

قانون انحصار وراثت - افسار

اخیراً روزنامه رسمی کشور طی شماره ۱۰۹۵/۹۷۵۱ - ۳۵/۸/۲۲ منتشر و ضمن نشرات آن دو تبصره بماده ۳۷۰ قانون امور حسبی و ماده ۵۶ قانون تسریع محاکمات مصوب تیرماه ۳۰۹۹ الحاق گردیده بعقیده اینجانب ایراد و اشکالی چند بر این دو تبصره وارد است که بشرح زیر معروض میگردد.

فراز ۲ - از تبصره ماده ۳۷۰ قانون امور حسبی چنین است (در موردی که سهم الارث هر یک از ورثه از مجموع ترکه مورث بیشتر از معادل مبلغ پنجاه هزار ریال نباشد تسلیم تصدیق انحصار وراثت یا رونوشت گواهی شده آن بداره ثبت و دفتر اسناد رسمی الزامی نبوده و ورثه می توانند استشهادی که وراثت و انحصار آنها را محرز نماید و در سهم الارث هم توافق داشته باشند تسلیم کنند تا ملکه غیر منقول که بنام مورث ثبت شده است بنام آنها ثبت گردد یا مورد معامله قرار گیرد) اینکه اشکالات وارده :

۱ - معلوم نیست که اداره ثبت اسناد و املاک روی چه ملاکی تشخیص میدهد که سهم هر یک از ورثه پنجاه هزار ریال است و اگر خواست تشخیص بدهد با کدام مجوز قانونی و طبق چه اصولی میتواند مشخص باشد . زیرا اگر بخواهد جلب نظر کارشناس نماید اقدام بچنین عملی از شأن دادگاه و دوائر قضائی است که میتواند بر طبق مقررات و تشریفات خاص کارشناس انتخاب و نظر او را جلب و در دعوی و پرونده مطروح تسری دهند .

۲ - اگر فرض شود که توافق صاحبان سهم کافی برای صحت قیمت خواهد بود . چنین فرضی صحیح نیست زیرا توافق صاحبان سهم کافی برای تأمین نظریه قانون گذار و رافع اثرات قانونی نخواهد بود چه آنکه توافق صاحبان سهم بر اساس تقلیل هزینه ثبتی و پرداخت مالیات بر نقل و انتقالات میباشد و بجز این مقصود دیگری که منطبق با حقیقت باشد نخواهند داشت .

۳ - چنانچه ملاک عمل مذکور فقط شهادت شهود باشد این معنی نیز بدوجهت زیر درست نیست :

الف - شهادت شهود در وهله اول فقط در مورد وراثت و حصر وراثت ورثه صادق و سازی است آنهم با قید آنکه شهادت آنها بمعنی احص شهادت ادا شود نه اظهار اطلاع نمایند از طرفی دیگر هویت شهودی که چنین باشد باید در مرجع صالح گواهی شده باشد . توضیح : با آنکه صدی هشتاد جمعیت کشور بی سواد بوده و قادر بخواندن و نوشتن نیستند و شهادت آنها هم با اثر انگشت گذاردن روی شهادت نامه اداء میشود معلوم نیست گواهی صحت چنین شهادتی وسیله کدام مرجع بعمل خواهد آمد زیرا دفاتر تصدیق امضاء

قانون انحصار وراثت - اعصار

که منحصرآ گواهی صحت امضاء را مینمایند و صالح برای اینگونه گواهی‌ها هستند که مجوزی برای تصدیق اثر انگشت ندارند مراجع بخشداری و ده‌بان و کلاتری و ژاندارمری هم که چنین حقی را ندارند و قانون برای اینگونه مراجع در مورد گواهی و صحت گواهی گواه نص خاصی ذکر نکرده است در چنین موردی اداره ثبت اسناد روی چه اعتباری میتواند اسناد مورث را بعدهای که خود را وارث معرفی مینمایند منتقل نماید.

ب - فرض آنکه شهادت شهود کافی برای دوجنبه باشد یعنی هم شهادت وراثت و انحصار وراثت را بدهند و هم در مورد قیمت اظهار اطلاع و شهادت نمایند در اینصورت صلاحیت آنان در مورد ارزیابی املاک چیست و آیا در قانون چنین موردی هم پیش‌بینی شده یا نشده است ؟ مسلماً چنین رویه تا بحال مورد نظر قانون گزار قرار نگرفته و قابل قبول قانون نیست .

ج - فرض کنیم که قیمت ملک غیر منقول در زمان مورث حیات تمیزی ثبت شده که سهم هر وارثی در حدود پنجاه هزار ریال میشود یا اینکه از شهر یور ۳۲۰ تا بحال قیمت املاک و اشیاء و اغذیه و خلاصه سطح قیمت‌ها و زندگی در حدود بیست برابر شده اداره ثبت چگونه میتواند قیمت زمان ثبت ملک را ملک تعرض اسناد و نقل و انتقال امروز ملک مورث بوارث قرار دهد .

اما فراز ۳ از ماده ۳۷۰ قانون امور حسبی چنین است (میزان بهای ترکه مذکور در ماده ۳۶۴ قانون امور حسبی از مبلغ بکه‌زار ریال به پنجاه هزار ریال مقرر میشود .) در این مورد باید دانست دادگاه روی کدام املاک و مجوز میتواند قبول نماید که ما ترک مورث متقاضی یا متقاضیان - حصروراثت تا پنجاه هزار ریال یا کمتر است زیرا باز هم اگر املاک شهادت شهود باشد که اشکال مازالذکر بر شهادت شهود وارد است و اگر دادگاه بخواهد وارد ماهیت موضوع شده و قیمت حقیقی ما ترک را تعیین کند (مراد غیر منقول است) سپس گواهی صادر نماید این معنی هم از ضابطه و حوصله انحصار وراثت و رسیدگی بآن خارج و چنین عملی از طرف دادگاه اجنبی در مقام محسوب و در عین حال مقررات تازه‌ای هم ندارد و اگر موضوع بنا بر اظهار متقاضی باشد قابل قبول نیست زیرا اظهار متقاضی معارض با عملیات اداره ثبت و اخذ هزینه بفتح خزانه دولت بوده و ثبت اسناد هم علی‌الاصول برای صدور اسناد ملک را وسیله کارشناس ثبت تقویم و تثبیت میکند در این صورت معارضه ثبت اسناد معارضه با حکم دادگاه خواهد بود و نمیشود بین سند رسمی و حکم دادگاه معارضه ایجاد نمود و جمع بین اضداد کرد .

نکته دیگر این است که فراز ۲ تبصره سهم هر یک را به پنجاه هزار ریال منظور کرده در اینصورت تجویز پنجاه هزار ریال مطلق در دادخواست حصر وراثت چه موجبی داشته که در نظر گرفته اند . زیرا در آنجا که ممکن است ورثه زائد بر پنجاه نفر باشد و سهم هر یک هم پنجاه هزار ریال باشد در اینصورت مجموع سهام بالغ بر دو میلیون و پانصد هزار ریال میشود و این معنی ناقص مفاد فقره ۳ تبصره مذکوره خواهد بود . نم‌ی‌داند چنانچه در چنین موردی دادگاه را مکلف بدانیم که باید بر طبق هدایت ماده ۳۶۴ یادله و اسناد

قانون الحصار وراثت - اعسار

متقاضی رسیدگی نموده و حکم بدهد رسیدگی دادگاه مسبوق باده و اسناد انحصار وراثت است و دلیل محصور بودن ما ترك غير منقول را نمیتواند شهادت شهود قبول نماید. در این صورت معلوم نیست دادگاه باید تقویم اداره دارائی را جزء ادله اثباتیه ارزش بداند یا نظر کارشناس را که خود متقاضی با دلخواه خودش اخذ نظریه کرده و مدرک فرار دهد اینست که دادگاه در چنین موردی دچار قنرت میشود و مجوزی هم برای تفسیر قیاسی ندارد پس در چنین مواردی قاعده قبح عقاب بلا بیان نه دربارہ قاضی و نه دربارہ افراد سازی می باشد و در عین حال قاضی در چنین مواردی نمیتواند از موضوع تنقیح مناط هم استفاده نماید.

اما در موضوع بند ب تبصره ماده ۵۶ قانون تسریع محاکمات. چنین است (دادخواست اعسار باید بهزینہ طرف دعوی اعسار بوسیله درج در جراید آگهی شود و چنانچه خوانده هزینه را نپرداخته مراتب بهزینہ دولت آگهی خواهد شد و اگر ادعای مدعی اعسار پذیرفته نشد و دعوی منتهی بصدور حکم رد اعسار شود دادگاه باید آنرا منظور و مورد رأی قرار دهد.)

الف - در این مورد پس از ورود عرض حال اعسار تکلیف دفتر محکمه حاکمه معلوم نشده که آیا قبلاً باید مدیر دفتر هزینه آگهی را اخذ نماید سپس دادخواست را ثبت کند و اگر هزینه پرداخت نشد عدم پرداخت هزینه در عداد نواقص موصوف دادخواست میباشد و مدیر دفتر باید اخطار رفع نقص نماید یا خیر بمحض ورود دادخواست باید مدیر دفتر آن را ثبت و گواهی لازم را بمدعی اعسار تسلیم نماید تا با اجرا بدهد و از توقیف مصون بماند یا اینکه پس از ابلاغ بخوانده مطالبه هزینه آگهی گواهی جریان عرض حال را صادر نماید. بعلاوه معلوم نیست مدیر دفتر باید از خوانده هزینه آگهی را بچگونه بطریقی مطالبه نماید آیا اخطار منجز کننده که وجه حق الدرج را بپردازد یا اخطارش معلق بشرط باشد یا از خوانده جواب منفی یا مثبت در مورد حق الدرج بخواهد.

ب - حالاً فرض میکنیم مدعی علیه قبولی و تعهد پرداخت حق الدرج را ذیل اخطار نوشت و بعداً از پرداخت امتناع کرد دفتر دادگاه با کدام مجوز میتواند بوصول آن اقدام کند آیا نص خاصی دارد که رأساً مطالبه حق الدرج را بنماید یا وسیله اجرای دادگستری مبادرت بوصول کند اگر میخواهد رأساً مطالبه نماید قوه مجریه نیست فقط حق ابلاغ دارد و اگر میخواهد وسیله اجرا اقدام بوصول نماید ملک قانونی در دست ندارد و قادر بصدور چنین دستوری نیست حالاً فرض میکنیم مدعی علیه قبول کرد فوراً هزینه را پرداخت اگر اعسار مدعی قبول شد. آیا شایسته است مدعی علیه علاوه بر ضرر مادی که تصبیش شده و مبلغی بابت خواسته متضرر گردیده مبلغی هم بعنوان قوز بالای قوز حق الدرج بدهد و دعا بجان قانون گزار نماید و بالاخره بعد از سالها محاکمه و انتظار فقط آه و ناله نصبیش باشد

ج - حال فرض کنیم که مدعی علیه قبول پرداخت حق الدرج آگهی را نکرد و بنا شد بهزینہ دولت آگهی شود در اینجا باید فهمید که از کدام بودجه مصوبه معینہ این حق الدرج اخذ و پرداخت میشود و از چه صندوقی باید تأدیه گردد و پس از تأدیه

قانون انحصار وراثت - اعیان

متصدیان حساب منال دولت این پول را بکدام حساب میبرند . باز هم فرض میکنیم بودجه‌ای هم برای این معنی و مورد خاص تصویب شد . آیا اگر اعیان محکوم برد دعوی شد وصول این وجه از چه مأخذی خواهد بود و مأمور وصول آن کیست زیرا حکم رد نسبت باصل خواسته اثر وضعی دارد که محکوم به یا موضوع لازم الاجرا بودن نسبت بهزینه حق الدرج مملکت خاصی ندارد و اگر برعکس اعیان قبول شد آیا این هزینه در سراسر کشور سالی چقدر خواهد بود و تحت چه عنوانی از خزانه دولت کسر شده و بر بودجه ضعیف مملکت تحمیل خواهد شد در صورتیکه منبع جبران هم برای آن منظور نگردیده

د - در تبصره مذکور ذکر شده (بوسیله درج در جراید)

بطوریکه از سیاق عبارت پیداست جراید تعمیم دارد . ولی در قانون مزبور معلوم نکرده است منظور جراید شهرستان محل سکونت مدعی اعیان است یا جراید مرکز و یا جراید شهرستان و روزنامه رسمی کشور یا فقط یک روزنامه محلی مورد نظر بوده است از این لحاظ آگهی مذکور نیز برای مدیران دفاتر ایجاد توهم و تردید کرده و موجبات تفرقه حواس آنانرا فراهم ساخته است .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی